



منزل شخصی، نخستین کارگاه خیاطی

از عفت خانم می پرسیم: وقتی کرونا تمام شد، چرا دوباره سالنت را که درآمدش هم خوب بود، راه نینداختی؟ پاسخی که می دهد، فقط از روحیه یک کارآفرین ناشی می شود: «شغل خیاطی را دوست داشتیم؛ از طرفی دلم می خواست کاری راه بیندازم که دیگران هم از آن سود ببرند و کنارم بتوانند کار کنند. در حالی که در آرایشگری فقط خودم بودم و خودم. حس اینکه بتوانم کاری برای دیگران انجام دهم را دوست داشتم.»

بعد از آنکه همسر عفت خانم فوت کرد، او در به در دنبال وام اشتغال زایی کمیته امداد امام خمینی (ره) می رود، کارگاه فعلی اش هم که مالک آن است و در آن کار می کند، به رهن می دهد تا بتواند با آن ها، پنج چرخ صنعتی، یک اتوی مخصوص و سردوز دیگر بگیرد و در منزل خودش، نخستین کارگاه کوچکش را راه بیندازد و از همان زمان، کارگاه تولیدی دوخت روسری و شال را راه اندازی می کند.

رونق کار و کارگاه با ه کارگر

دو سال بعد از راه اندازی نخستین کارگاه و تجربه کاری متفاوت عفت خانم، اومی تواند قرض های مربوط به بستری و بیماری همسر و راه اندازی کارگاه کوچک خانگی اش را پس بدهد. بعد تصمیم می گیرد محیط کار را از منزل جدا کند، همان واحدی را که اجاره داده بود، پس بگیرد و کار را در آن ادامه و توسعه بدهد: «با خانمی که خودش هم اینجا کارگاه تولیدی داشت، صحبت کردم تا این واحد را تخلیه کند. بعد از آن، هم نیروی بیشتری گرفتم و هم تعداد چرخ هایم با سودی که به دست آوردم، بیشتر شد.»

حالا عفت خانم نزدیک به یک سال است در کارگاه تولیدی خودش، با پانزده کارگر خانم به صورت مستقیم، ۱۰ راسه دوز و ۵ سردوز، از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب، پارچه های برش زده شال و روسری را در گام نخست آماده می کند و در گام بعدی، سی نفر به صورت غیرمستقیم و در منزل، منگوله هایی را آماده می کنند که قرار است در این شال و روسری ها به عنوان تزئین استفاده شود. پانزده نفر دیگر نیز در بخش بسته بندی و سلفون کشی محصول نهایی مشغول به کار هستند تا به دست کارفرما برسد. در مجموع، روزانه ۲ هزار و ۵۰۰ روسری آماده تحویل می شود.

من هم مثل نیروهایم

وقتی از عفت خانم می پرسیم خودش را با این وضعیت، کارآفرین می داند یا نه، بعد از کمی مکث می گوید: «بله دیگر! این ها کار می کنند و من می گویم آفرین؛ می شوم کارآفرین دیگر!» همکارانش متوجه این جمله می شوند و یک صدا می خندند و بعد دوباره شوخی هایشان ادامه پیدا می کند. عفت خانم می گوید: من هیچ وقت خودم را بالاتر از نیروهایم ندانسته ام. چون من هم روزی مانند آن ها از کارگری صفر شروع کردم و هیچ کدامان بهتر از دیگری نیست.

شاید به همین دلیل است که ادامه می دهد: «اینجا همه از دل و جان کار می کنند و سعی می کنند کارشان را به موقع و تمیز تحویل بدهند. وجدان کاری اینجا پررنگ است و به نظرم از هر چیزی مهم تر است.» رابطه عفت خانم با نیروهایش کاملاً دوستانه است و حتی وقتی می خواهد ایراد کاریک تازه را بگیرد، برخورد مهربانی دارد: «من پایه پای بچه ها کار می کنم. اگر بخوایم نکته ای هم بگویم اول تمام کار را می بینم. قسمت های خویش را تعریف می کنم و بعد ایراد کار را می گیرم. همیشه سعی کرده ام کسی را ناراحت نکنم.»

فضای کاری امن و دوست داشتنی

مرضیه هاشمی، با داشتن سه فرزند، قدیمی ترین نیروی کارگاه و همسایه روبه روی خانم داوودی است. هم سردوزی بلد است و هم خیاطی می کند. از سه سال پیش که کارش را در کارگاه خانگی عفت خانم شروع کرده است تا الان، فقط یک چیز می گوید: اینجا به من خوش می گذرد. محیط کارگاه را دوست دارم. هر صبح که از خواب بیدار می شوم سریع ناهارم را آماده می کنم تا کارم را اینجا شروع کنم.

آسیه شیردل از دیگر خیاط های قدیمی این کارگاه است و دو فرزند دارد. او هم کار در این فضا را دوست دارد و می گوید: همان روز اول که برای کار به عفت خانم معرفی شدم و کارم را دیدم، قبول کرد که از فردا شروع کنم. برخوردش خیلی ساده و صمیمانه بود. هنوز هم همین طور است. ماهیچ وقت بین خودمان دعوا نداشته ایم.

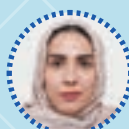
برای آسیه خانم که باید هم به کارهای خانه و فرزندان برسد و هم به دلیل تورم و شرایط اقتصادی، به خرج خانه کمک کند، نزدیک بودن محل کار بیش از همه مهم است. پسر آسیه خانم هم که دوازده ساله است، حدود یک ماهی است وقتی درس و مدرسه اش تمام می شود در این کارگاه سردوز می زند و به ازای آن دستمزد می گیرد.

مینا داوودی هم از دیگر بانوان شاغل در این کارگاه است که پیش از این، ۱۰ سال در منزل کار می کرد و بعد از آنکه کارگاه تولیدی راه اندازی شد، چرخ شخصی اش را به اینجا منتقل کرد تا در این جمع دوستانه قرار گیرد. اومی گوید: اینجا همه مثل خواهر هستیم و با جان و دل کار می کنیم. کنار هم لحظات خوبی داریم و گاهی همسایه ها به ما سر می زنند. اگر خوراکی درست کنند برای ما هم می آورند مثل حلوا، کاجی، نان روغنی، شیرینی و....

معتدو امین محله

عفت خانم بعد از سی سال زندگی در محله ثامن، دیگر فقط یک بانوی کارآفرین نیست. او در میان اهالی محله، به یک مامن هم تبدیل شده است. اگر کسی مشکلی داشته باشد یا کمکی بخواهد به او می گوید: «بارها شده است برای تأمین جهیزیه یا سیستمی یا کمک خرج ازدواج به من گفته اند: من هم به اهالی محله در گروه های مجازی ای که داریم یا حضوری اعلام می کنم.» این کمک ها اگرچه به قول عفت خانم کم است اما برکت دارد: «اینجا هرکس به اندازه خودش کمک می کند که در کار خیر سهیم شود. حتی یکی از شاگردانم با اینکه تازه آمده بود، وقتی متوجه ما جراح شد، گفت دستمزد روز اولش را برای کار خیر کنار می گذارد.»

کارهای خیرخواهانه عفت خانم فقط به همین مورد ختم نمی شود. او نزدیک به ۱۰ سال است وام های خانگی متعددی با مشارکت دوستانه نغز از اهالی محله راه اندازی کرده است که توانسته گره های زیادی باز کند. او بعد از مرگ همسرش هم نذر جالبی به راه انداخته است که با کمک اهالی محله، آن را اجرا می کند: «ما هر سال در سالگرد فوت شوهرم غذا درست می کنیم و به کارتن خواب های دهیم. امسال علاوه بر غذایی که خودم تهیه کردم، تعدادی خیر هم مقداری گوشت بسته بندی کردند و با ما همراه شدند.»



عفت خانم
می گوید:
خانم ها کار
می کنند و من
می گویم آفرین؛
می شود
کار آفرین

